

❖ سراینده‌ی پندنامه کیست؟ ❖

مینو فطوره‌چی^۱

◆ چکیده

پند و اندرز یکی از زمینه‌های اصلی ادب فارسی است که از دیرباز شاعران و نویسندگان ایرانی، در خلال متون نظم و نثر بسیار بدان پرداخته‌اند. اندرزنامه‌ها از دیرینه‌ترین آثار اخلاقی و یکی از جلوه‌های ملموس فرهنگ جامعه‌اند که در چارچوب ادبیات آموزشی جای دارند و انسان را به تنظیم رفتارهای اجتماعی و اندیشیدن درباره‌ی کردار خود واداشته و بر آن می‌دارند تا چگونه انسان شدن را دریابد. مثنوی پندنامه که از دیرباز به نام شیخ فریدالدین عطار شهرت یافته است، آوازه‌ای جهانی دارد و به زبان‌های اردو، تازی، ترکی و هندی ترجمه و شرح شده و همه‌جا به پندنامه‌ی عطار معروف است. عطار در آثارش نه اثر منظوم از خود برمی‌شمارد ولی از پندنامه نامی نبرده است. برخی ادبا انتساب قطعی آن را به عطار مورد تأمل قرار داده و برخی دیگر بر این باورند که در انتساب آن به عطار نباید تردید کرد. در این مقاله سعی بر آن بوده است که با بررسی این اثر ارزشمند اخلاقی از جنبه‌های گوناگون، گامی فراتر در جهت اثبات انتساب پندنامه به شیخ فریدالدین عطار برداشته شود.

کلید واژه‌ها:

پند و اندرز، عطار، پندنامه، زبان، سبک‌شناسی.

◆ مقدمه

اندرزها، کانون اصلی اندیشه های اخلاقی اند و انسان را به تنظیم رفتارهای اجتماعی و اندیشیدن درباره ی کردار خود وامی دارند، تا آنچه را فرهنگ اخلاقی جامعه نادرست می انگارد سرکوبد. اخلاق موجود در متون فارسی مبتنی بر اندرز است و محتوای سرشار کتب حکمت و اندرزنامه ها، نمایانگر دستمایه های اخلاقی ادبیات فارسی است. سنت اخلاقی موجود در ادبیات بر آن است تا با شناساندن مضامین متداول در فرهنگ خود، بر ارزشمندی آنها و توان انسان در رسیدن به پاکی کامل تأکید کند. مجموعه ی اندرزنامه های کهن، شامل گفتارها و پندهای ماراسپندان، اندرزنامه ی خسرو قبادان، پندهایی ما راسپندان، اندرزنامه ی خسرو قبادان از بزرگمهر حکیم، انوشیروان، اردشیر و لقمان حکیم، همچنین اندرزهای برگرفته از آداب و سنن اسلامی شامل احادیث نبوی و اندرزهای منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع)، و نیز اندرزهای حکما و بزرگان یونانی چون بقراط، ارسطو، اسکندر، افلاطون و بسیاری دیگر است. آثار شعری چون رودکی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوالفتح بستنی، فردوسی، ناصرخسرو، انوری، سعدی، سنایی، عطار، مولوی و دیگر شاعران و نویسندگان، آکنده از نصایح و مواعظ است. در گذشته کتاب هایی با عنوان «پندنامه» به نظم یا نثر وجود داشته است. مانند جاویدان خرد، مینوی خرد، چنانکه قابوسنامه ی عنصرالمعالی نصیحت نامه نیز نامیده شده است، و از بوستان سعدی هم با عنوان پندنامه یاد کرده اند. یکی از پندنامه های موجود، مثنوی پندنامه ای است که از دیرباز به نام عطار معروف شده است.

◆ ویژگیهای پندنامه

پندنامه منظومه ی اخلاقی در قالب مثنوی است که با حمد و ستایش باری تعالی آغاز می شود و شاعر با اشاره به داستان زندگی عالی مرتبه ترین انسان ها، یعنی پیامبران، بر کمال قدرت حق تأکید می کند. سپس به نعت سیدالمرسلین حضرت محمد (ص) می پردازد و آن

حضرت را حبیب خدا و اصل خلقت و غایت آفرینش، و جهان را پرتو وجود و طفیل هستی او می‌شمارد، و همه‌ی عالم را سجده گاه او دانسته و وی را خیرالناس یا بهترین مردمان خطاب می‌کند. سپس بابی در فضیلت ائمه‌ی دین می‌پردازد، و در بابی دیگر با مناجات به جناب مجیب الدعوات دست به زاری برمی‌دارد و از او می‌خواهد تا از گناهانش درگذرد و با نور ایمان از جهان فانی به دنیای باقی هدایت کند.

پندنامه مشتمل بر حدود ۹۰۰ بیت است که به زبانی ساده و راه برنده به مقصود سروده شده است. اندرزاها در ۸۰ باب آمده‌اند و هر باب مخصوص است به پندی. پندها به وجه اخباری یا امری بیان شده‌اند و ترتیبی درونی دارند. در بیشتر موارد بیت اول با خطاب‌هایی چون ای عزیز، ای وحید، ای برادر، ای پسر، ای خلیل، ای صاحب نفس و... آغاز گشته است و شاعر دو، سه، چهار، پنج، شش و یا هشت شرط را برای ترک صفات بد برشمرده تا آنچه را که از دیدگاه اخلاق در نظر مهم می‌آمده است به همگان گوشزد کند.

◆ نظر ادبا و محققان درباره‌ی انتساب پندنامه به عطار

برخی از ادبا و محققان پندنامه را از آثار مسلم عطار دانسته، و بعضی دیگر انتساب قطعی آن را به وی مورد تأمل قرار داده‌اند، و پاره‌ای دیگر پندنامه را سروده‌ی وی ندانسته‌اند. سعید نفیسی، سید ضیاءالدین سجادی، فؤاد رحمانی، هرمان اته^۱ و هلموت ریتز^۲ پندنامه را از آثار مسلم عطار شناخته‌اند.

سعید نفیسی درباره‌ی شصت و شش اثر منسوب به عطار تحقیق کرده، سپس آثار اصلی او را دوازده اثر دانسته و پندنامه را در شمار این آثار آورده است و می‌گوید:

در زبان فارسی سه تن عطار تخلص کرده‌اند، یکی فریدالدین ابوحامد محمد ابن ابوبکر ابراهیم ابن ابویعقوب اسحق بن ابراهیم عطار نیشابوری، متوفی در ۶۱۷ است که اسرارنامه

1-Herman Ethe'

2-Helmut Ritter

و الهی نامه و پندنامه و خسرونامه و دیوان قصاید و غزلیات و مختارنامه و مصیبت نامه و منطق الطیر و تذکره الاولیا از اوست، و سه کتاب دیگر هم داشته به نام مظهرالصفات و جواهرنامه و شرح القلب که معلوم نیست از میان رفته است یا نه. دوم زین الدین محمّن بن ابراهیم ابن مصطفی ابن شعبان عطار همدانی که از مردم زنجان بوده و در ۷۲۷ کشته شده و ترجمه‌ی الاحادیث یا مواعظ و کنزالحقایق و کنزالاسرار و مفتاح الفتوح از اوست. سوم فریدالدین محمد عطار تونی مشهدی که در قرن نهم در شهر مشهد می زیسته و اشترنامه یا شترنامه و بلبل نامه و بیسر نامه و جواهرالذات و حلاج نامه یا هیلاج نامه یا منصورنامه و خیاطنامه و سی فصل و گل و هرمز و لسان الغیب و مظهرالعجایب و معراج نامه و وصلت نامه را او گفته است. (نفیسی، ۱۳۲۰:۶)

دکتر سید ضیاءالدین سجّادی نیز در مقاله‌ی «پندنامه‌ی عطار و چند اثر منسوب به او» می نویسد:

در انتساب پندنامه به شیخ فریدالدین عطار نباید تردید کرد و باید این اثر را از او دانست، زیرا بیانش به شیوه‌ی سخن اصلی عطار بسیار نزدیک است و مطالب آن هم می تواند از عطار باشد. این مثنوی آوازه‌ای جهانی دارد و به زبان های اردو، تازی، ترکی و هندی ترجمه و شرح شده و همه جا به پندنامه‌ی عطار معروف است و این شهرت را نمی توان از آن سلب کرد. (سجّادی، ۱۳۷۵:۲۷۱)

فؤاد رحمانی، مصحح الهینامه، پندنامه را قطعاً از عطار می داند و می نویسد:

عطار آثار زیادی از خود به جای گذاشته، ولی صحت انتساب بعضی از کتاب ها به وی جداً مورد تردید است. علاوه بر تذکره الاولیا که به نثر بسیار شیوا و دلپذیر نوشته شده، هشت منظومه مسلماً از اوست: الهی نامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، مختارنامه، پندنامه، خسرونامه و دیوان اشعار. همچنین می گوید: به عقیده‌ی آقای سعید نفیسی یک عطار کاذب از اهل تون، در حدود دو قرن پس از عطار واقعی می زیسته است. ایشان درباره‌ی وی چنین می نویسد: در نظر

من چون آفتاب روشن است که مردی در قرن نهم بوده است از مردم تون، که دلش می خواسته به شاعری و پیشوایی فکری کارش در جهان بگیرد. نخست تخلص خود را عطار و لقبش را فریدالدین گذاشته و از فریدالدین عطار نیشابوری، این مردی که زبان ملکوتی و بیان آسمانی او در جهان جان و دل حکمرانی خواهد کرد اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، مختارنامه، تذکره الاولیا، جواهرنامه و شرح القلب را دزدیده، و چون خسرونامه و پندنامه و دیوان و منطق الطیر بسیار معروف بوده و همه کس میدانسته است از فریدالدین عطار نیشابوری است جرأت نکرده است آنها را هم بدزدد. سپس فؤاد رحمانی می افزاید: به نظر بنده نیز هر کس الهی نامه و اسرارنامه و منطق الطیر را خوانده و به معانی و الفاظ و سبک آنها آشنا باشد، بی هیچ اشکال فرضیه‌ی آقای سعید نفیسی را خواهد پذیرفت. (عطار، ۱۳۵۱: ده و یازده)

تقریباً از صد و پنجاه سال پیش، خاورشناسان اروپایی در این فکر بوده‌اند که آثار عطار را به جامعه‌ی غرب بشناسانند. در سال ۱۸۵۷ میلادی، ترجمه‌ی پندنامه و در سال ۱۸۷۵ میلادی، ترجمه‌ی منطق الطیر هر دو به زبان فرانسه، اولی به وسیله‌ی سیلوستر دوساسی^۱ و دومی به وسیله‌ی گارسن دوتاسی^۲ در پاریس منتشر شد. (همان: یک)

هرمان اته نیز می نویسد:

یکی دیگر از مثنوی های عطار که به مناسبت هدف پندآزمایی بیشتر مقبولیت عامه دارد، ولی از لحاظ فن شعر به آن نمیرسد، پندنامه است که آن را باید یک گنجینه‌ی واقعی تعلیم اخلاقی محسوب داشت. (اته، ۱۳۵۵: ۱۵۶)

برخی دیگر نیز چون دکتر اسماعیل حاکمی، بدیع الزمان فروزانفر و شارل هانری دو فوشه کور^۳ صحت انتساب پندنامه به عطار را مورد تأمل قرار داده اند.

دکتر اسماعیل حاکمی در مقاله ای با عنوان «مروری بر پندنامه‌ی عطار» آثار وی را به سه

1-Silvester de Sacy

2-Garcin de Tassy

3-Charles -Henri de Fouche 'cour

دسته تقسیم می کند: دسته‌ی نخست- آثاری که در صحت انتساب آنها به عطار جای تردیدی نیست، از قبیل منطق الطیر، الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه، خسرونامه، مختارنامه، تذکره الاولیا و دیوان اشعار. دسته‌ی دوم- آثاری که از فریدالدین عطار نیشابوری معروف به شیخ عطار نیست و از عطار دیگری می باشد، مانند: حلاج نامه (هیلاج نامه)، بیسرنامه، مظهرالعجایب و لسان الغیب. دسته سوم- آثاری که انتساب قطعی آنها به عطار مورد تأمل است و از جمله‌ی آنها پندنامه می باشد. (حاکمی، ۱۳۷۵: ۸۸-۸۹)

استاد بدیع الزمان فروزانفر این مثنوی را جزو آثاری شمرده اند که انتساب قطعی آن به شیخ فریدالدین عطار مورد تأمل است. وی می نویسد:

آثار مسلم عطار همانهاست که در مقدمه‌ی خسرونامه و مختارنامه آنها را ذکر کرده است. شیخ در مقدمه‌ی مختارنامه می گوید: «التماس کردند که چون سلطنت خسرونامه در عالم ظاهر گشت، و اسرارنامه در جهان منکشف شد و زبان مرغان مقامات طیور ناطقه‌ی ارواح را به محل کشف رسانید، مصیبت مصیبت نامه از حد و غایت درگذشت، دیوان ساختن تمام داشته آمد و جواهرنامه و شرح القلب که هر دو منظوم بودند از سر سودا که بود حرف علتی بدو راه نیافت». پس شیخ هشت اثر منظوم از خود یاد می کند و الهینامه را نمی آورد، ولی در مقدمه‌ی خسرونامه نام آن مثنوی نیز هست:

مصیبت نامه زاد رهروان است	الهی نامه گنج خسروان است
جهان معرفت اسرارنامه است	بهشت اهل دل مختارنامه است
مقامات طیور ما چنان است	که مرغ عشق را معراج جان است
چو خسرونامه را طرزی عجیب است	ز طرز او که و مه با نصیب است
ز شعرم یاد داشت آن یار داعی	همه مختارنامه از رباعی...
جواهرنامه‌ی من بر زبان داشت	ز شرح‌القلب من جان در میان داشت

و بنابراین عطار نه اثر منظوم از خود برمی شمارد، و چون تذکره الاولیا را بر این عده بیفزاییم، آنچه زاده‌ی طبع و ریخته‌ی خامه‌ی سحرکار اوست، از ده کتاب نمی گذرد. از جواهرنامه و شرح القلب هنوز نشانی پدید نیست و بنابراین تنها هشت اثر منظوم و منشور از شیخ ما باقی مانده است و بقیه کتب که بدو نسبت می دهند یا به طور قطع از او نیست، یا آنکه در معرض شک است مانند پندنامه که نگارنده در انتساب آن به عطار متردد خاطر است. (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۷۵-۷۶)

شارل هانری دو فوشه کور در بخشی از کتاب خود که به متون متأخر با سبک قدیم اختصاص داده است، می نویسد:

در اینجا باید از پندنامه‌ی عطار که هلموت ریتر اصلتش را بسیار محتمل دانسته است ذکری به میان آید. از ترجمه‌های این متن کوتاه نیز پیداست که در ادبیات فارسی متأخر بسیار محبوب بوده است. این اثر، مثنوی شیوایی است که به بخش‌های مشخص تقسیم و در هر یک از آنها موضوعی به صورت اندرز مطرح شده است و به این ترتیب این اثر بدون نظم خاص، تصویر ساده‌ای از زندگی اخلاقی ارائه داده است. از طراوت آن پیداست که تجلی‌گاه آرمان‌های یک جامعه در طی چندین نسل بوده، و در پرورش اخلاقی نسلی پس از نسل دیگر نقش داشته است. از این دیدگاه این متن حائز اهمیت است، اما تعیین تاریخ آن با اشکال روبروست. تا آنجا که نگارنده می داند هیچ یک از نسخه‌های خطی کلیات عطار، تا قبل از قرن یازدهم/ هفدهم م. حاوی این پندنامه نیست، به عبارت دیگر پیش از این دوره، کاتبان این اثر را جزو نوشته‌های عطار محسوب نمی کرده‌اند. از سوی دیگر هیچ نسخه‌ی مستقلی از پندنامه تا قبل از قرن نهم/ پانزدهم م. موجود نیست، و این نکته در مورد متنی چنین پراهمیت عجیب است. عطار چندین بار از آثار خود نام برده، اما هرگز از پندنامه تحت این عنوان یا عنوانی دیگر یاد نکرده است. به احتمال زیاد تا اوایل قرن نهم/ پانزدهم م. پندنامه شناخته شده نبوده است. در قرن یازدهم/ هفدهم م.، کاتب چلبی پندنامه را به عطار همدانی، و نه نیشابوری نسبت

داده، اما سال وفات نویسنده را ۱۲۲۹/۶۲۷ م. نوشته است. گویا وی سه عطار مختلف را با هم درآمیخته است که هر سه محمد بن ابراهیم نام داشته و دوتایشان از نیشابور بوده اند. نکته‌ی آخر این که با اتکا به نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی پاریس (ضمیمه‌ی فارسی، شماره‌ی ۱۳۹۸، مورخ ۱۴۵۶/۸۶۱) به نظر می‌رسد که پندنامه اثر عطار بزرگ نباشد، بلکه پس از وفات مولانا جلال الدین (۱۲۷۳/۶۷۲ م.) و به گواهی نسخه‌های خطی، حتی پس از قرن نهم/ پانزدهم م.، نوشته شده است. (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۷۷-۱۷۹)

احمد سهیلی خوانساری و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز انتساب پندنامه به عطار را مورد تکذیب قرار داده اند. سهیلی خوانساری در مقدمه‌ی خسرونامه‌ی عطار که به اهتمام وی به چاپ رسیده است می‌نویسد:

دولتشاه و اکثر تذکره نویسان به غیر از دیوان قصاید و غزلیات، چهل و نه کتاب، بی آن که اسامی تمامی آنها را بنگارند به او نسبت داده اند، و چهل و نه کتاب را برمی شمارد که پندنامه جزو آنهاست، و آنها را در شمار کتاب‌هایی معرفی می‌کند که به نام عطار مشهور شده اند. (عطار، بی تا: پنجاه و شش). سپس می‌نویسد: مثنویاتی که به نام شیخ ساخته شده و نگاشته ایم، به غیر از منطق الطیر، خسرونامه، الهی نامه، اسرارنامه، مختارنامه و مصیبت نامه که خود نام می‌برد، بقیه را باید مجعول و ساختگی شمرد، زیرا طرز کلام و سبک گفتار آنها با سخن شیخ تفاوت فاحش دارد، فقط در میان این آثار، پندنامه تا اندازه‌ای به سخن وی می‌ماند. (همان: پنجاه و نه).

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، مصحح منطق الطیر در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: جز منظومه‌های منطق الطیر، الهی نامه، اسرارنامه، مصیبت نامه، دیوان، مختارنامه و تذکره الاولیاء، هیچ اثر دیگری از عطار نیست و تمام منظومه‌های ناتدرستی که به اسم بلبل نامه، بیسرنامه، حیدری نامه، پندنامه، جواهرالذات و... وجود دارد و بعضی از آنها مانند پندنامه متأسفانه بارها به نام او نشر یافته، هیچکدام از آثار او نیست. پندنامه شاید در مجموع معروفترین اثر منسوب

به عطار باشد که از قرن نهم به بعد در کتابشناسی‌ها دیده می‌شود، و در طول قرون بر شمار نسخه‌ها و شروح آن افزوده شده است. هیچ یک از آثار اصیل و مجعول منسوب به عطار، به اندازه‌ی پندنامه، در قلمرو تمدن اسلامی شیوع و انتشار نداشته است. (عطار، ۱۳۸۳: ۳۷)

◆ ویژگی‌های سبکی پندنامه

پندنامه از نظر مضمون و قالب شعری به منطق الطیر شباهت زیادی دارد. این دو منظومه در بحر رمل مسدس مقصور یا مخذوف و در قالب مثنوی سروده شده‌اند. ویژگی‌های سبکی آثار عطار از سوی محققانی چند مورد بررسی قرار گرفته است.

دکتر احمد ذاکری در مقاله‌ای با عنوان «پاره‌ای ویژگی‌های سبکی منطق الطیر» می‌نویسد: عطار در «دوره‌ی تحوّل از زبان کهنه‌ی خراسانی به زبان نو عراقی» یا در دوره‌ی «برزخ» قرار دارد. بنابراین در زبان او دیرینگی زبان فارسی از سویی، و تجدد و نوگرایی از سوی دیگر به چشم می‌آید. برای نمونه با آن که عطار زبان سهل و ممتنع و روان چون زبان رودکی، فرخی و فردوسی دارد، افعال کهنه، نیشابوری و پیشوندی که بیشتر با پیشوندهای «در»، «بر» و «فرو» ترکیب یافته‌اند، در زبان او بسامدی چشمگیر دارند. (ذاکری، ۱۳۷۵: ۱۲۹) از لحاظ قواعد سبکی و دستوری زبان فارسی، ویژگی‌های کاربرد پیشینیان در پندنامه‌ی منسوب به عطار به طور کامل مشهود است و مقایسه‌ی ساختارهای کلامی پندنامه با آثار قطعی عطار، مشابهت‌های کاملی را نمایان می‌سازد. به رغم اظهار کسانی که عقیده دارند این منظومه پس از قرن نهم سروده شده است، این مثنوی همگی ویژگی‌های دوره‌ی تحوّل از زبان کهنه‌ی خراسانی به زبان نو عراقی را داراست، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

◆ فراوانی افعال پیشوندی

افعالی که با پیشوندهای در، بر، وا، فرو و غیره ترکیب شده‌اند در پندنامه به وفور یافت

می‌شوند، مثال:

ناقه را از سنگ خارا برکشید

آنکه اعداد را به دریا درکشید

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳، بیت ۷)

باشد او از رستگاران جهان

هر که خشم خود فرو خورد ای جوان

(همان، بیت ۵۴)

زانکه نبود هیچ لحمی بی غدود

عیب کس را و انمی باید نمود

(همان، بیت ۵۰۲)

◆ کاربرد فعل به صورت وجه مصدری

استعمال وجه مصدری و مصدر مرخّم تا قرن هشتم معمول بوده و این نکته نشان می‌دهد که پندنامه پیش از قرن هشتم سروده شده است. در این مقوله مانند زبان های اروپایی و عربی، فعل دوم (فعل تابع) به صورت مصدر می‌آید. این امر به ویژه در مواردی که فعل نخست از مصادر خواستن، توانستن و شایستن بود رواج داشت، مانند:

بنده را گر نیست در کاری رضا کی تواند بازگرداندن قضا

(همان، بیت ۳۴۵)

پیش او می باید آوردن طعام

هر که مهمانت شود از خاص و عام

(همان، بیت ۵۹۵)

در قناعت می توانش یافتن

گر غنا خواهد کسی از ذوالمنن

(همان، بیت ۲۸۴)

دشمن خود را نباید زد تبر

گر توانی کشت او را با شکر

(همان، بیت ۳۴۰)

◆ افعال کهنه

کاربرد افعال کهنه ای که امروز دیگر در زبان به کار نمی روند و یا اگر دیده شوند به شکل اسم یا صفت اند، در پندنامه مشهود است:

طرفه العینی جهان بر هم زند کس نمی یارد که آنجا دم زند

(همان، بیت ۱۹)

می سزد گر عمر را داری عزیز چون رود پیشش نخواهی دید نیز

(همان، بیت ۴۰۶)

و یا کاربرد افعالی که امروزه در معنای دیگری به کار می روند، مانند پرسیدن به معنی عیادت کردن:

رو به پرسیدن بر خویشان خویش تا که گردد مدّت عمر تو بیش

(همان، بیت ۸۰۵)

◆ کاربرد جزء پیشین «می» و جزء پیشین و پسین «همی» در فعل

جزء پیشین «می» و جزء پیشین و پسین «همی» برای بیان مفهوم استمرار و تکرار بر سر فعل و یا پس از آن می آیند. در پندنامه این دو جزء گاهی بر سر فعل منفی، گاهی بر سر فعل مؤکد به «ب»، گاه با فاصله و گاه بی فاصله می آیند، که نشان دهنده‌ی کهنگی و قدمت زبان، و ویژگی مربوط به سبک خراسانی (ترکستانی)، و آغاز شعر و نثر فارسی دری است. (ذاکری، ۱۳۷۵: ۱۲۹)

«می» بر سر فعل مؤکد به «ب» تأکید:

نیست حاصل رنج دنیا بردنت
عاقبت چون می ببايد مردنت

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳، بیت ۱۴۲)

«می» بر سر فعل منفی:

می نجوید مرد انصاف از کسی
گر رسد ظلم و جفا بر او بسی

(همان، بیت ۸۱۷)

◆ کاربرد «همی» قبل و پس از فعل

عطار مانند همه‌ی سرایندهگان سبک خراسانی «همی» را به اشکال مختلف بر سر فعل مثبت و منفی، با فاصله و بی فاصله، و گاه پس از فعل می‌آورد. این ویژگی به علت فراوانی کاربرد می‌تواند یکی از ویژگی‌های سبکی عطار به شمار آید و در پندنامه نیز مشهود است:

گر همی خواهی که گویندت نکو
ای برادر هیچ کس را بد مگو

(همان، بیت ۴۳۱)

هر که او بر خلق بخشاید همی
بی شک آب روی افزایش همی

(همان، بیت ۴۷۲)

کاربرد جزء پیشین «می» به جای «ب» بر سر افعال امر و نهی که معنی استمرار ندارند، بلکه تأکید بر فرمان دارند:

تا دهندت جای در دارالسلام
با فقیران روز و شب می ده طعام

(همان، بیت ۸۴۶)

چار چیز از چار دیگر شد تمام
چون شنیدی یاد می دار ای غلام

(همان، بیت ۳۶۴)

◆ به کار گرفتن «ب» تأکید بر سر فعل

این ویژگی زبانی عطار که در پندنامه نیز مشاهده می شود، پیشینه ای دراز در سبک خراسانی دارد که به این پدیده «افزایش» نیز می گویند، مانند:

کام نفس بد برآوردن خطاست زانکه دشمن را بپروردن خطاست

(همان، بیت ۲۳۶)

هر که باشد تلخ گوی و تندخوی دوستان از وی بگردانند روی

(همان، بیت ۱۲۳)

◆ استفاده از حرف نشانه «را» به روش گذشتگان

شاعر در پندنامه نیز به روش گذشتگان از حرف نشانه‌ی «را» سود می جوید و آن را گاه برای فاعل، گاه برای مسندلیه، گاه برای متمم فعل، یا برای فک اضافه و مفعول به کار می‌برد.

جمله را چون هست بر دوزخ گذر جای شادی نیست با چندین خطر

(همان، بیت ۸۹۴)

شادی دنیا سراسر غم بود سور او را در عقب ماتم بود

(همان، بیت ۷۵۲)

لب مجنابان جز به ذکر کردگار زانکه پاکان را همین بودست کار

(همان، بیت ۳۲۳)

شادمانی را ندارد دوست حق این سخن دارم ز استادان سبق

(همان، بیت ۷۵۴)

توبه‌ی بدخو کجا محکم بود مر بخیلان را مرّوت کم بود

(همان، بیت ۸۵۷)

مهرانگیز نوبهار در مقاله ای با عنوان «ویژگی های زبان شناختی سبک شعر عطار»، اشعار

او را مورد بررسی قرار داده و در بخش نحو به ویژگی هایی چون هنجارمندی اشاره کرده و می نویسد:

در شعر عطار با کمترین عناصر صوری، کاملترین پیام های محتوایی القا می شود، و در واقع عطار یکی از شاعران استثنائی است که در شعر او واژه‌های به اصطلاح «پوشال شعری» که کاربرد آنها به ضرورت وزن و تساوی مصراع ها اجتناب ناپذیر مینماید جایگاه چندانی ندارد. (نوبهار، ۱۳۷۵: ۵۰۱)

با بررسی نحوی اشعار عطار، شعر او را به زبان نثر نزدیکتر می یابیم. این ویژگی در پندنامه نیز جلوه می کند. ساخت اشعار او به استانداردهای ساختاری زبان نثر نزدیک است، و این ویژگی شعر او را از دیگر بزرگان ادب فارسی آن دوران متمایز می سازد. هر چند رعایت محدودیت‌های وزنی، ترتیب قراردادهای ساختاری جمله را در اشعار عطار در هم می ریزد و شعرش را خواه ناخواه از شکل مرسوم نثری خارج می کند، ولی وی توانسته است هنجارمندی شعر خود را با رعایت موازین دستوری نثر حفظ کند و برخلاف دیگر شعرا که سبکی هنجارگریز دارند، هنجارگزینی یکی از ویژگی های سبکی عطار است. اشعار پندنامه نیز هنجارمند و به زبان نثر نزدیکتر است. غالب اشعار مردّف است و در بیشتر آنها نیز یک «فعل‌واژه» در جایگاه ردیف قرار گرفته است، مانند:

کس نمی یارد که آنجا دم زند	طرفه العینی جهان بر هم زند
بندگان را دولت و شاهی دهد	آنکه با مرغ هوا ماهی دهد
طفل را در مه‌د گویا او کند	بی پدر فرزند پیدا او کند
این به جز حق دیگری کی می کند	مردهی صد ساله را حی می کند

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳، بیت ۱۹ تا ۲۲)

سپس نوبهار در بخش عناصر واژگانی شعر عطار، به شماری از مهمترین عناصر سبکی شعر

او اشاره و آنها را به صورت روش‌هایی جداگانه طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از:

۱. گسترش: فرایندی است که طی آن یک ویژگی دستوری یا معنایی که منحصر به یک عنصر واژگانی است، به عناصر دیگری که دارای آن ویژگی نبوده‌اند تحمیل می‌شود. ویژگی گسترش در شعر عطار فعل‌ها و حروف را در بر می‌گیرد:

۱-۱. گسترش افعال: کاربرد برخی از افعال در جنبه‌ی معنایی، به جای افعال دیگر عمده‌ترین ویژگی سبکی شعر عطار است. در این مقوله، افعال تام در جایگاه افعال ربطی و نیز در جایگاه دیگر افعال تام قرار می‌گیرند. یکی از این افعال تام «آمدن» است که در پندنامه در جایگاه فعل ربطی قرار می‌گیرد:

اصل پاک آمد دلیل نیکبخت نیست بد اصلی سزای تاج و تخت

(همان، بیت ۱۴۰)

چارچیز آمد نشان ابله‌ی با تو گویم تا بیابی آگهی

(همان، بیت ۲۶۵)

دیگر فعل «ماندن» است که در پندنامه در جایگاه فعل ربطی به کار رفته است:

چون سؤال آورد گردد خوا رمرد ماند تنها هر که استخفاف کرد

(همان، بیت ۴۱۹)

از ملامت تا بمانی در امان باش دایم همنشین زیرکان

(همان، بیت ۵۲۴)

همچنین افعال تاملی چون «گرفتن» در جایگاه افعال تام دیگری قرار می‌گیرند:

دانش مرد از خرد گیرد کمال از عمل دینت همی یابد جمال

(همان، بیت ۳۸۹)

۲-۱. گسترش حروف: در کاربرد عطار برخی از پیوندها و نقش‌نماها را با گسترش چشمگیری می‌بینیم، مانند «تا» که علاوه بر جایگاه اصلی خود به جای پیوند منفرد «که» به

کار رفته است:

از جمیع خلق رو گرداند او

هر که خواهد تا سلامت ماند او

(همان، بیت ۶۴)

تا شوی تو از عذابش در کنار

باش ای بنده خدا را دوستدار

(همان، بیت ۱۰۵)

همچنین حرف اضافه «با» در موارد بی شماری به جای «به» به کار رفته است:

شد مطیع خاتمش دیو و پری

با سلیمان داد ملک و سروری

(همان، بیت ۹)

آنکه بیند آدمی چیزی به خواب

با چه ماند این جهان گویم جواب

(همان، بیت ۵۹۶)

۲. جانشین سازی فعل امر حاضر برای فعل امر غایب: در کاربرد عطار برای فعل امر غایب، «بگو بیاید» جمله‌ی مرکب «بگو بیا» را به کار می برد، که در آن بخش پیرو، یک فعل امر مستقیم است نه فعل مضارع التزامی، یعنی امر غیرمستقیم، که این گونه جانشینی به علت فراوانی کاربرد، می تواند یکی از ویژگی های عمده‌ی سبکی عطار به شمار آید. (نوبهار، ۱۳۷۵: ۵۱۵)

زیر پهلو جامه خوبت گو مباش

در برت گو کسوت نیکو مباش

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳، بیت ۱۷۴)

۳. تکرار برای تأکید: یکی دیگر از ویژگی های کاربردی پیشینیان و یکی از جنبه های موسیقایی شعر عطار کاربرد ویژه‌ی صورت های تکراری - تأکیدی برخی از عناصر جمله است. عنصر تکرار شده به جای یک جمله‌ی محذوف آمده است. این ویژگی را در پندنامه به فراوانی می یابیم:

استماع علم کن ز اهل علوم

دست را بر رخ زدن شوم است شوم

(همان، بیت ۷۶۷)

در سخا کوش ای برادر در سخا
تا بیایی از پس شدت رخا
(همان، بیت ۷۱۳)

۴. متناقض نمایی: متناقض نما یا پارادوکس بیان یا عقیده ای متناقض با اعتقاد و اندیشه‌ی پذیرفته شده و اغلب همراه با دلالت ضمنی ناخوشایند است، چنانکه با حقیقت اثبات شده ناسازگاری دارد، و از این رو نادرست و خیالی، و گاهی همراه با دلالتی مطلوب به منزله‌ی تصحیح خطایی عام است. متناقض نما اغلب برای قضیه یا بیانی به کار می رود که عملاً در تناقض با عقل یا حقیقت محقق بوده و بنابراین اساساً مهمل و کاذب است. امیر چناری در مقاله ای با عنوان «متناقض نمایی در غزل های عطار» به بررسی این امر پرداخته و متناقض نمایی را یکی از ویژگی های سبکی مهم و اصلی آثار عطار دانسته است. (چناری، ۱۳۷۵: ۸۴-۸۵) این ویژگی در پندنامه نیز به فراوانی نمایان می شود:

دشمن خود را نباید زد تبر
گر توانی کشت او را با شکر

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۳۴۰)

خشم خوردن پیشه‌ی هر سرور است
تلخ باشد وز شکر شیرین تر است

(همان، بیت ۵۲۱)

◆ مفاهیم و مضامین مشترک پندنامه و آثار عطار

پندنامه با حمد و ستایش باری تعالی آغاز می شود، و شاعر با اشاره به داستان عالی مرتبه ترین انسان ها، پیامبران، بر کمال قدرت حق تأکید می کند. در مقدمه‌ی این مثنوی، همانند منطق الطّیر، مصیبت نامه، الهی نامه و دیگر آثار شیخ فرید الدّین عطار، تلمیحات مذهبی به وضوح مشاهده می شود. اشاره به داستان طوفان نوح، سرگذشت قوم عاد، داود و سلیمان و ایوب و عیسی و دیگر پیامبران، و نیز تأثیر آیات قرآنی و احادیث نیز در آن مشاهده می گردد. بررسی اشارات مشترک در پندنامه و آثار یاد شده در بالا، نفوذ و تأثیر اندیشه‌ی عطار را در

پندنامه نشان می دهد، مانند:

◆ اشاره به داستان ایوب پیامبر و کرم افتادن در بدنش:

- چو ایوب طیب عشق دیده
تن از کرمان سوی کلبه کشیده
(عطار، ۱۳۵۱: بیت ۳۸۶)
- باز ایوب ستمگر را نگر
مانده در کرمان و گرگان پیش در
(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۲۷)
- از تن صابر به کرمان قوت داد
هم ز یونس لقمه ای با حوت داد
پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱۰)
- اشاره به داستان داود پیغمبر و زره گری او که جزو معجزاتش شمرده شده است:
باز داود زره گر را نگر
موم کرده آهن از تف جگر
(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۳۰)
- چون عنایت قادر قیوم کرد
در کف داود آهن موم کرد
پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۸)
- اشاره به قصه یونس و ماندن او در شکم ماهی:
باز یونس را نگر گم گشته راه
آمده از مه به ماهی چند گاه
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ذات یونس را چو سرّ حوت داد
در درون بطن حوتش قوت داد
(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۲۸)
- از تن صابر به کرمان قوت داد
هم ز یونس لقمه ای با حوت داد
(عطار، ۱۳۳۸: بیت ۳)
- پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱۰)

◆ اشاره به قصه‌ی صالح و پدیدار شدن ناقه از صخره به فرمان پروردگار:

ناقه از سنگی پدیدار آورد گاو زر در ناله‌ی زار آورد

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۱۰۲)

آنکه اعداد را به دریا درکشید ناقه را از سنگ خارا برکشید

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۷)

اشاره به پنهان شدن زکریا در تنه‌ی درخت و ازّه کردن درخت توسط یهودیان:
باز آن را بین که دل پر جوش شد ازّه بر سر دم نزد خاموش شد

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۳۲)

آن یکی را ازّه بر سر می کشد دیگری را تاج بر سر می نهد

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱۱)

زنده کردن مرده:

مرده را از زنده پیدا آورد زنده از مرده به صحرا آورد

(عطار، ۱۳۷۳: ۲)

مرده‌ی صد ساله را حی می کند این به جز حق دیگری کی می کند

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۲۴)

اشاره به برتر بودن مقام پیامبر اسلام و ختم نبوت:

هم پس و هم پیش از عالم تویی سابق و آخر به یک جا هم تویی

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۳۸۴)

ز جمله انبیا زان بیش بود او که از پس آمد و از پیش بود او

(عطار، ۱۳۵۱: بیت ۱۳۴)

سید الکونین ختم المرسلین آخر آمد بود و فخرالاولین

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۲۷)

اشاره به ناپایداری و بی حاصلی دنیا:

دو گز کرباس و ده خشت است همراه

ترا گر خود گدایی ور شهنشاه

(عطار، ۱۳۵۱: بیت ۵۷)

نه گزی کرباس و سه گز از زمین

حاصل از دنیا چه باشد ای امین

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۶۹۸)

راضی بودن به رضای پروردگار:

تو خواهی بخش خواهی ران تو دانی

الهی گر ببخشی گر برانی

(عطار، ۱۳۵۱: ۳۱۳)

هر چه حکم تست از آن خرسنده ایم

گر بخوانی ور برانی بنده ایم

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۹۰۸)

آفریده شدن انسان از مشتی خاک:

گلی بر کل کون و کان گزیدی

ز مشتی خاک ما را آفریدی

(عطار، ۱۳۵۱: بیت ۳۰۵)

کو خلاقیت داد مشتی خاک را

حمد پاک از جان پاک آن پاک را

(عطار، ۱۳۳۸: بیت ۱۱) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آنکه ایمان داد مشتی خاک را

حمد بی حد مرخدای پاک را

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱)

همراه بودن سور و ماتم:

دمی بی ماتمی سوری نداد

جهان بی وفا نوری نداد

(عطار، ۱۳۵۱: بیت ۶۵)

سور او را در عقب ماتم بود

شادی دنیا سراسر غم بود

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۷۵۲)

تشبیه دنیا به پیرزنی آراسته:
 هست دنیا گنده پیری گوژپشت
 هر زمان گلگونه‌ی دیگر کند
 (عطار، ۱۳۳۸: بیت ۱۴۶)

صد هزاران شوی هر روزی بکشت
 هر نفس آهنگ صد شوهر کند

زال دنیا چون عروس آراسته است
 مقبل آن مردی که شد زین جفت طاق
 لب به پیش شوی خندان می کند

در دو روزی شوی دیگر خواسته است
 پشت بر وی کرد و دادش سه طلاق
 پس هلاک از زخم دندان می کند

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱۳۶-۱۳۸)

◆ بیت‌های همانند یا مشابه

یکی از ادبیات پندنامه عیناً در منطق الطیر تکرار شده است:

آن خداوندی که هنگام سحر
 کرد قوم لوط را زیر و زبر
 (عطار، ۱۳۴۱: بیت ۱۱)

آن خداوندی که هنگام سحر
 کرد قوم لوط را زیر و زبر
 پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۵)

*** **

حمد پاک از جان پاک آن پاک را
 کو خلافت داد مشت‌ی خاک را
 (عطار، ۱۳۷۳: ۱)

آفرین جان آفرین پاک را
 آنکه جان بخشید و ایمان خاک را
 (عطار، ۱۳۴۸: بیت ۱)

حمد بی حدّ مرّ خدای پاک را
 آنکه ایمان داد مشت‌ی خاک را
 پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۱)

در همه چیز از همه برده سبق

صدر دین صدیق اکبر قطب حق

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۴۲۸)

در همه چیز از همه برده سبق

احمد حنبل که بود او مرد حق

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۴۲)

هم تو می باشی مرا فریادرس

چون ندارم در دو عالم جز تو کس

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۹۱۸)

همره جانم تو باش آخر نفس

چون برآید جان ندارم جز تو کس

(عطار، ۱۳۸۳: بیت ۱۹۵)

همدم من تا ابد یاد تو بس

گر من بی کس ندارم هیچ کس

(عطار، ۱۳۳۸: بیت ۱۵)

با که سازد؟ اینت سودا و هوس

چون جز او در هر دو عالم نیست کس

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۱۸۹)

کان دمم جز تو نخواهد بود کس

یارب آن دم یاریم ده یک نفس

(همان: بیت ۴۷۰۳)

من ندارم در دو عالم جز تو کس

بی کسان را کس تویی در هر نفس

(همان: بیت ۳۸۸)

صبر کن مردانه وار و مرد باش

همچو خورشید سبک رو فرد باش

(همان: بیت ۱۴۰۷)

تا به هر فرقی نشینی گرد باش

رو مجرد باش و دایم فرد باش

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۸۲۰)

در غرور و خواجه‌گی چندین مناز

ابلق بیهودگی چندین مناز

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۲۱۹۱)

رخش کبر از سرکشی چندین مناز

از سرای و قصر خود چندین مناز

(همان: بیت ۲۱۷۰)

خویشتن را سخره‌ی شیطان مساز

در ره فسق و هوا مرکب مناز

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۸۹۰)

یا خموش و ترک این اندیشه گیر

همچو ایشان جای فشانی پیشه گیر

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۵۷۸)

از عذاب و قهر حق اندیشه گیر

تا نسوزی سازگاری پیشه گیر

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۸۹۳)

پای اندر ره به سر می گشته ام

سالها در بحر و بر می گشته ام

(عطار، ۱۳۴۸: بیت ۷۰۴)

آخر از کرده پشیمان گشته ایم

سالها در بند عصیان گشته ایم

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۴۶)

نور مطلق گشت اگرچه خاک شد

هر که او از دار دنیا پاک شد

(عطار، ۱۳۳۸: بیت ۱۴۵)

بی گمان از وی خدا بیزار شد

هر که او از حرص، دنیا دار شد

پندنامه (عطار، ۱۳۷۳: بیت ۲۳۰)

◆ نتیجه

بررسی ویژگی‌های سبکی پندنامه نشان می‌دهد که این مثنوی به رغم نظر برخی از محققان، پیش از قرن نهم سروده شده است و همهی مختصات دوره‌ی تحوّل را داراست. مقایسه‌ی ساختارهای کلامی پندنامه با آثار منظوم عطار مشابهِت‌های کاملی را نمایانگر می‌سازد.

بررسی مفاهیم و مضامین و اشارات مشترک در پندنامه و آثار یادشده‌ی عطار، نفوذ و تأثیر اندیشه‌ی عطار در پندنامه را می‌نمایاند.

وجود ابیات همانند و مقایسه‌ی ابیات مشابه به مثنوی‌های عطار با پندنامه، گامی است فراتر در صحت انتساب این منظومه به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری.



.. کتابنامه ..

۱. اته، هرمان. ۱۳۵۵. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه و حواشی دکتر رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. چناری، امیر. مهر ۱۳۷۵. «متناقض نمایی در غزل های عطار»، سایه در خورشید (مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، مهر ۱۳۷۴ نیشابور)، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
۳. حاکمی، اسماعیل. مهر ۱۳۷۵. «مروری بر پندنامه‌ی عطار»، سایه در خورشید، (مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، مهر ۱۳۷۴ نیشابور)، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
۴. ذاکری، احمد. مهر ۱۳۷۵. «پاره ای از ویژگی های سبکی منطق الطیر»، سایه در خورشید، (مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، مهر ۱۳۷۴ نیشابور)، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. سجّادی، سیّد ضیاءالدّین، مهر ۱۳۷۵. «پندنامه‌ی عطار و چند اثر منسوب به او»، سایه در خورشید، (مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، مهر ۱۳۷۴ نیشابور)، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
۶. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدّین. ۱۳۵۱. الهی نامه. تصحیح فوآد رحمانی. تهران: زوار.
۷. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدّین. ۱۳۷۳. پندنامه. تصحیح سیلواستر دوساسی. ترجمه ع.روح بخشان. تهران: اساطیر.
۸. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدّین. بی تا. خسرونامه. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: انجمن آثار ملی.
۹. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدّین. ۱۳۳۸. مصیبت نامه. به اهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال. تهران: زوار.

۱۰. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. ۱۳۴۱. منطق الطیر. به اهتمام محمدجواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران.
۱۱. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. ۱۳۴۸. منطق الطیر. به اهتمام دکتر سیاً صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. ۱۳۸۳. منطق الطیر. تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان. بهمن ۱۳۵۳. شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمدعطار نیشابوری. ج ۲. تهران: دهخدا.
۱۴. فوشه کور، هانری دو. ۱۳۷۷. اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده‌ی سوم تا سده‌ی هفتم هجری). ترجمه‌ی محمد علی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
۱۵. نفیسی، سعید. ۱۳۲۰. جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری. تهران: اقبال.
۱۶. نوبهار، مهرانگیز. مهر ۱۳۷۵. «ویژگی های زبان شناختی سبک شعر عطار»، سایه در خورشید (مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی جهانی بزرگداشت عطار نیشابوری، مهرماه ۱۳۷۴، نیشابور)، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی.